

دن لاک



لعنت به تو، پول!

هر چقدر می خوای پول در بیار و
هر طور دوست داری، زندگی کن



لعنت به تو، پول!

نویسنده: دن لاک

مترجم: احسان احمدی

ارائه شده توسط تیم نگرش نیک

نگرش نیک

www.negareshenik.ir

وب سایت:

@negareshenik

پیج اول اینستاگرام:

@negareshenik2

پیج دوم اینستاگرام:

تمامی حقوق این کتاب محفوظ و متعلق به سایت نگرش نیک است و کپی از آن غیرمجاز است.

لعنت به تو، پول



هر چقدر می‌خواهی پول در بیااری و
هر طور دوست داری، زندگی کن

دن لاک

مقدمه

تابحال هیچوقت چنین کتابی نخوانده‌اید!

فرض می‌کنم که شما می‌خواهید این کتاب را بخوانید چون می‌دانید به لحاظ مالی می‌خواهید کجا باشید، ولی هنوز به آن نقطه نرسیده‌اید. از شغل‌تان خسته شده‌اید. وضعیت مالی‌تان شما را درمانده کرده یا درآمد کافی از بیزینس‌تان ندارید تا بتوانید بازنشست شوید یا اینکه شما را ثروتمند کند.

یک چیزی که از آن مطمئنم این است که شما این کتاب را می‌خوانید، چون بیشتر می‌خواهید...

پول بیشتر، چیزهای بیشتر، رضایت بیشتر، زمان بیشتر، شادی بیشتر، رابطه جنسی بیشتر، تفریح بیشتر، عشق بیشتر، لذت بیشتر یا هر چیز دیگری! ...و این خیلی عالیست!

زندگی تماماً یعنی «بیشتر خواستن و کسب چیزهای بیشتر». واقعیت زندگی این است و این اصلاً هیچ ایرادی ندارد. پس با این فرض پیش می‌روم که شما از زندگی چیزهای بیشتری می‌خواهید و از این بابت حس گناه ندارید.

اگر حس گناه دارید، بدانید که این بخشی از مشکل شماست و یک دلیل بزرگ برای این است که چیز زیادی به دست نمی‌آورید، پس آن حس را رها کنید.

اگر به بخش کتاب‌های بیزینسی در کتابفروشی‌ها و کتابخانه‌ها بروید، قفسه‌ها پر از انواع کتاب‌های بیزینسی و موفقیت هستند و ردیف‌های بی‌پایانی از کتاب‌های توسعه شخصی و خودیاری آنجاست. خیلی از این کتاب‌ها فقط زمان و پول شما را هدر می‌دهند.

دسته اول این کتاب‌ها در بخش کتاب‌های خودیاری، کتاب‌هایی هیجانی، تازه و در مورد موفقیت هستند. مسأله این است که اگر شخصاً نویسنده‌های این کتاب‌ها را که به آن‌ها می‌گویند «اساتید موفقیت»، ببینید، متوجه می‌شوید که هیچ پولی ندارند و فقیر هستند. اوضاع‌شان خوب نیست و حتی یک پنجره ندارند که خودشان را از آن بیرون بیندازند!

پس چطور می‌توانند موفقیت را به شما آموزش بدهند، وقتی خودشان موفق نیستند؟ ممکن است بگویید «ولی دَن این افراد به لحاظ روحی ثروتمند هستند»، بله درست است ولی این فقط یک بهانه بی‌مورد برای آن اساتید موفقیت است.

از نظر من موفقیت واقعی یعنی در تمام زمینه‌های زندگی ثروتمند باشید. این شامل خانه، عشق زندگی، خانواده، سلامتی، دوستان، سرگرمی و البته پول می‌شود، آن هم پول خیلی زیاد.

دسته دوم، کتاب‌های انگیزشی روان‌شناسی سطحی هستند. این کتاب‌های بچه‌گانه می‌گویند که اگر فقط روزانه یک عبارت تأکیدی را با خودتان

تکرار کنید، به اندازه کافی مثبت فکر کنید، مراقبه و تصویرسازی انجام دهید، خودتان را در یک اتاق با شمع بنفش حبس کنید و یک سری عود و بخور در اتاق راه بیندازید، در این صورت پول، خودش به یک نحوی در دامتان می افتد.

این نوع اساتید موفقیت می گویند که اگر حس خوبی نسبت به خودتان داشته باشید، می توانید پول در بیاورید. من که می گویم وقتی خیلی خوب پول در بیاورید، آن وقت حس خیلی بهتری به خودتان دارید.

بخش سوم این کتابها کتابهای بیزینسی هستند که توسط افرادی نوشته شده اند که تجربه بیزینس واقعی ندارند. من این افراد متظاهر را اصلاً نمی توانم تحمل کنم.

اینها استادان دانشگاهی بیزینس یا اساتید روی کاغذ هستند که ادعای متخصص بودن در حوزه بیزینس دارند، در حالی که در زندگی ترحمانگیزشان هرگز یک بیزینس را هم راه اندازی نکرده اند.

شاید تئوری هایشان خوب به نظر بیاید، ولی اصلاً نمی توانند کمک کننده باشند، چون این نویسندگان هیچ وقت تجربه عملی نداشته اند. نمی دانند از دست دادن فیش حقوقی یعنی چه، نمی دانند فروختن ماشین، رهن دادن خانه و کمتر خوردن برای سرپا نگه داشتن بیزینس به چه معناست.

با این وجود خیلی تحقیق کرده‌اند و اطلاعاتی غیرمنطقی را به شما تزریق می‌کنند و آن قدر قضیه را پیچیده می‌کنند که آخر کار گیج می‌شوید و هرگز هیچ‌کدامشان را اجرا نمی‌کنید.

دسته چهارم کتاب‌هایی هستند که گام‌به‌گام از شروع بیزینس، رشد و در نهایت فروش آن بیزینس، شما را راهنمایی می‌کنند.

چیزهایی مثل افزایش سرمایه، بازاریابی، فروش، مدیریت و رهبری را یاد می‌دهند. بعضی از این کتاب‌ها عالی، بعضی‌ها نامناسب و بعضی‌ها خطرناک محض هستند، ولی هیچ‌کدام این کتاب‌ها به شما نمی‌گویند که چطور ذهنتان را آماده کنید و چشم‌اندازتان را برای رسیدن به پول لعنتی‌تان تنظیم کنید.

در نهایت، کتاب‌های مالی هستند که می‌گویند «سخت کار کن، پول ذخیره کن، صرفه‌جویی کن، در صندوق‌ها سرمایه‌گذاری کن، اجازه بده سود مرکب جادو کند تا یک روزی اگر شانس بیاوری، بتوانی راحت بازنشست شوی، نه اینکه ثروتمند شوی.»

البته این به انضباط شخصی نیاز دارد که پول کنار بگذارید، هر ماه پولتان را هدر ندهید و سود خوبی از سرمایه‌گذاری‌تان در یک بازه خیلی خیلی طولانی بگیرید.

شما را نمی‌دانم، ولی به نظرم ایده سخت کار کردن در کل زندگی، آن هم در کاری که معمولاً از آن بدتان می‌آید، برای اینکه بتوانید بازنشست شوید و بعد، از زندگی لذت ببرید، مسخره است.

چرا صبر کنید پیر شوید و موهایتان سفید شود، بعد بازنشست شوید؟ چرا منتظر بمانید بازنشست شوید و تازه بعد آن بخواهید از زندگی لذت ببرید؟ چرا از همین الان این کار را نکنید؟

راستی می‌دانید اکثر این کارشناسان مالی و نویسندگان برای چه کسی کار می‌کنند؟ برای صندوق‌های سرمایه‌گذاری شرکت‌ها! فکر می‌کنید چرا این صندوق‌ها این قدر برنامه‌های بازنشستگی‌شان را تبلیغ می‌کنند؟ چون قلباً به فکر شما هستند؟ یا دنبال سودهای غیراخلاقی خودشان هستند؟ فکر کنم خودتان جواب را می‌دانید.

تنها دسته‌ی کتاب‌ها که ارزش زمان شما را دارند

کتاب‌هایی هم هستند که توسط افرادی که به بالاترین سطح موفقیت در بیزینس رسیده‌اند، نوشته شده‌اند، مثلاً زندگینامه‌های ریچارد برانسون، استیو جابز، بیل گیتس، وارن بافت و غیره. من عاشق این کتاب‌ها هستم. از موفقیت‌ها و شکست‌های واقعی این افراد می‌توانید درس بگیرید. این‌ها کتاب‌هایی هستند که باید بخوانید.

چرا اصلاً باید به من گوش کنید؟

سال‌ها قبل بدون هیچ پول یا ارتباطی به آمریکای شمالی آمدم، حتی یک کلمه هم انگلیسی بلد نبودم. در واقع هنوز لهجه غلیظی دارم. من از اول پولدار نبودم، از صفر شروع کردم و اشتباهات زیادی داشتم. خیلی‌ها سرم کلاه گذاشتند.

با کمترین دستمزد برای یک سوپرمارکت کار می‌کردم و خرید مردم را در نایلون می‌گذاشتم. چندین بار به ۱۵۰ هزار دلار رسیدم و از دستش دادم، ولی باز به دستش آوردم. من تبدیل به یک مولتی میلیونر خودساخته شدم، نه به این خاطر که وقتی عمومی ثروتمندم فوت شد، به من ارث رسید و نه به این خاطر که کسی به من پول داد، بلکه آن را از صفر با عرق و اشک ریختن ساختم، آن هم در دنیای بی رحم بیزینس.

اگر بخوام می‌توانم امروز بازنشست شوم. اگر بخوام می‌توانم فردا سوار هواپیما شوم و بروم کارائیب یک ماه استراحت کنم، می‌توانم این کار را بکنم و این کار را هم کردم.

آزادم که کاری که می‌خواهم را در زمان و مکانی که می‌خواهم، در کنار کسی که می‌خواهم و تا هر وقت که می‌خواهم، انجام دهم، بدون اینکه نگران پول باشم. و می‌توانم بدون هیچ عواقبی به هر کسی که دوست ندارم بگویم «لعنت به تو»، چون من پول لعنتی خودم را ساختم.

هشدار: لطفاً این کتاب را نخوانید

اگر به راحتی با ایده‌ها و زبان تند دلخور می‌شوید

اگر متوجه نشده‌اید، بدانید که زبان این کتاب مؤدبانه نیست. من هم مؤدب نیستم. این کتاب قطعاً برای افرادی که زود دلخور می‌شوند یا افراد دل نازک، نیست.

در واقع اصلاً وقت نگذاشتم که کلمات بی‌ادبانه کتاب را حذف کنم، همان‌طور که حرف زدم، آن را نوشتم و هیچ کجای آن را سانسور نکردم. فکر می‌کنم حرف‌های زشت مثل ادویه می‌ماند و کمک می‌کند مطالب را بهتر هضم کنید.

می‌دانم عنوان کتاب «لعنت به تو، پول»، خودش به تنهایی باعث می‌شود خیلی‌ها ناراحت شوند. ولی باور دارم وقتی از کلمات بد استفاده می‌کنم، در بهترین سطح توانم هستم. بهتر است که از شما متنفر باشند تا اینکه نادیده گرفته شوید. در دوران کاری‌ام خیلی‌ها منتقدم بودند و از من خوششان نمی‌آمد.

پس قبل از اینکه شروع کنیم، می‌خواهم ۳ تا موضوع را کامل مشخص کنم:

۱- من این ایده‌ها و استراتژی‌ها را ابداع نکردم

فقط آنها را به سادگی در این کتاب جمع‌آوری کردم و هیچ‌کدام ساخته من نیستند. هر چیزی که تا امروز به دست آوردم، نتیجه مستقیم چیزهایی هستند که بقیه به من یاد داده‌اند، حمایت کرده‌اند و حتی من را در این کار به چالش کشیده‌اند.

فکر می‌کنم به اینکه ایده حتماً برای خود فرد باشد، زیادی بها داده شده است. همیشه می‌توانید از افراد پیش‌گام استفاده کنید، چون این افراد جلو رفتن، سدشکن بودن و سختی‌های راه را هموار کردند. در واقع اکثر ثروتم را با کمی تغییر در ایده‌های موجود به دست آوردم.

۲- جواب همه سؤالاتان را در این کتاب پیدا نمی‌کنید.

جواب بعضی سؤالات را پیدا می‌کنید، ولی نه همه را. هدف این کتاب آموزش تمام اطلاعات لازم برای رسیدن به پول لعنتی‌تان نیست. هدف من توسعه افق دید شما، تغییر پارادایمتان و باز کردن ذهنتان به یک دنیای جدید و پر از فرصت است. همان‌طور که «اولیور وندل هولمز جونیور» گفت «انسانی که ذهنش به سطح ایده جدیدی رسیده باشد، هرگز به ابعاد قبلی خودش برنمی‌گردد.»

این کتاب مثل یک قرص جادویی یا یک گلوله نقره‌ای برای افرادی که آرزو می‌کنند، به طور ناگهانی پول وارد زندگی‌شان شود، نیست.

اگر به این چیزها باور دارید، نباید این کتاب را بخوانید. این کتاب برای افرادی است که خیلی جدی می‌خواهند خودشان را وقف ساخت بیزینسی کنند که می‌تواند به آنها آزادی و موفقیتی فراتر از بهترین رؤیاهایشان بدهد. ولی برای رسیدن به آن باید تلاش کنید.

۳- از شما نمی‌خواهم با حرف‌های من موافق باشید.

در واقع خیلی هم خوب است که با من مخالف باشید و اصلاً برای من مهم نیست. راه‌های درست زیادی وجود دارند، ولی راه‌های گفته شده در این کتاب به من ثابت شده که برای من درست هستند. باز هم نمی‌گویم درست یا غلط هستند، فقط می‌گویم تجربه من هستند و من هم فقط از تجربم با شما حرف می‌زنم.

خب اگر می‌خواهید یکی دو تا از ایده‌هایم را به سبک سلف‌سرویس رستوران‌ها انتخاب کنید و امتحانشان کنید. اگر برایتان مناسب بودند، عالی است، ادامه دهید، اگر برایتان جواب ندادند، با اُردنگی پرتشان کنید بیرون، من هم اصلاً ناراحت نمی‌شوم.

راه قطعی شکست

راه قطعی موفقیت را نمی‌دانم، ولی راه قطعی شکست را می‌دانم. آن هم اینکه بخواهید همه را راضی نگه دارید.

من با اهمیت ندادن به فکر مردم، ثروتمند و شاد شدم و در این مقطع زندگی‌ام سعی نمی‌کنم همه را راضی نگه دارم، چون پول لعنتی خودم را ساخته‌ام.

پس لعنت به منتقدها، آن‌هایی که نمی‌توانند عمل کنند، انتقاد می‌کنند. ساده است که بنشینید و کسی که واقعاً یک کاری می‌کند را نقد کنید. این پیام من به منتقدهاست:

«اگر واقعاً باهوش هستید، چرا ثروتمند نیستید؟»

اگر کسی شما را نقد نمی‌کند، احتمالاً موفق نیستید. هر کسی که در دنیا تأثیری بگذارد، قطعاً نقد می‌شود، تمام!

به شما قول می‌دهم وقتی دنبال رؤیا و ساختن پول لعنتی خود بروید، از شما انتقاد می‌شود. پس باید پوستتان را کلفت کنید و به آن عادت کنید.

راه حل این است که آن حرف‌ها را به درونتان راه ندهید و موضوع را شخصی نکنید. منتقدها افراد بازنده‌ای هستند، کی به آنها اهمیت می‌دهد؟

همین که شما در جایی از دنیا هستید و نفس می‌کشید، یک نفر یک جایی ناراحت خواهد بود. آن افراد نه پولی به شما می‌دهند، نه هیچ ربطی به شما دارند. پس چرا باید برایتان مهم باشد که چه فکری می‌کنند؟

این کتاب واقعاً در مورد چیست؟

این کتاب برای این است که بتوانید پول زیادی به دست بیاورید. برای این است که طوری خودتان را باور داشته باشید که قبلاً هرگز نداشتید. برای این است که مجبورتن کند دست به اقدام‌های بزرگی بزنید و هر کاری که لازم است بکنید تا به پول لعنتی‌تان برسید.

این یک کتاب انگیزشی و روح‌نواز و حال خوب کن نیست. همان‌طور که می‌بینید، من اینجا نیستم که از من خوشتان بیاید. اگر یک رفیق می‌خواهد، یک سگ بخرید. من اینجا هستم تا به شما نشان دهم که چطور متفاوت فکر کنید. می‌خواهم فکرتان را در مورد بیزینس و کسب پول زیاد تغییر بدهم. من اینجا هستم که یک کاری کنم شما رشد کنید، می‌خواهم شما را به چالش بکشم، می‌خواهم واقعیت را به شما نشان دهم.

راه دیگری وجود ندارد، نمی‌خواهم من را دوست داشته باشید، بلکه می‌خواهم کاری کنم که بلند شوید و اقدام کنید و برای من مهم نیست در این راه

به شما سیلی، مشت یا لگد بزنم یا شما را تا خط پایان روی زمین درازکش بکشم. من برای این کار هم آماده‌ام. کاری می‌کنم که راحت نباشید و مضطرب بشوید، دائم جلوی چشمتان هستم.

من اینجا هستم که حرف‌هایی که نمی‌خواهید، ولی لازم هست را بشنوید. ممکن است از صداقت بی‌رحمانه من ناراحت شوید، ولی باید بدانید که این یک عشق سرسختانه هست.

آخرین مطلب: همین‌طور که این کتاب را پیش می‌روید، ۲ تا سؤال از خودتان بپرسید:

۱- این موضوع چطور به کار من می‌آید؟

۲- چطور سریع اجرایش کنم؟

برای کسب بیشترین ارزش و نتیجه از این کتاب «تمرین‌های پول لعنتی» را در آخر هر فصل انجام دهید، از کتاب یادداشت بردارید و جواب‌هایتان را هم بنویسید.

فقط این کتاب را نخوانید، بلکه از آن استفاده کنید. یک مداد و یک ماژیک بردارید و یادداشت بردارید. تا می‌توانید بنویسید، یک لیست از کارهایی که باید بکنید، درست کنید. تا جایی که می‌توانید حتماً از این مطالب استفاده کنید. آماده‌اید؟ خیلی خوب است، بیایید شروع کنیم.